





تهیه و تنظیم: کانون اندیشه پژوهی کودک و نوجوان

نوبت چاپ | پاییز ۱۴۰۲

مجری طرح | مطهره وکیلی

شمارگان | محدود

آدرس: خیابان سمیه، بین استاد نجات‌اللهی و حافظ، ضلع شمالی،
ساختمان حوزه هنری، طبقه دوم، واحد ۲۱۹، شماره تماس:
۰۲۱-۹۱۰۸۸۷۵۱؛ دفتر کانون اندیشه پژوهی کودک و نوجوان

مقدمه

در عصر حاضر، خانواده‌ها نسبت به تربیت فرزندان خویش توجه و دغدغه بیشتری نسبت به گذشته دارند. توسعه فناوری و وجود سبده متنوع محصولات فرهنگی و هنری به ویژه در زمینه دیجیتال و انتقال مفاهیم مثبت و منفی در این محصولات، دغدغه و توجه آنان را بیش از پیش نموده است.

آگاهی بخشی به والدین و مربیان پیرامون پیامدها و نحوه مواجهه با محصولات فرهنگی و هنری در تربیت صحیح کودکان مؤثر واقع خواهد شد.

نشست‌های زنگ هنر با هدف آگاهی بخشی به معلمان، مربیان و والدین طراحی و در هفته ملی کودک سال ۱۴۰۱ با همکاری کدومو برگزار شد.

باتوجه به برگزاری حضوری و مجازی نشست‌ها، تعداد قابل توجهی از علاقه‌مندان به صورت مجازی در نشست‌ها حضور داشتند.

نشست‌های هفته ملی کودک با عنوان کودک، هنر، زندگی و در پنج محور هنر، انیمیشن، کتاب، موسیقی و بازی و سرگرمی و با حضور کارشناسان و صاحب نظران این حوزه‌ها برگزار شده و متن حاضر، گفت و گوهایی ارائه شده در این نشست‌ها بوده است.

امید است با مطالعه آن نسبت به مصرف کالای فرهنگی آگاهی یافته و مواجهه درستی با مخاطب به ویژه کودکان داشته باشیم.

ضمن تشکر از همه عوامل و دست‌اندرکاران به ویژه کارشناسان، اساتید محترم و مجموعه کدومو، پذیرای انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم.

کانون اندیشه پژوهی کودک و نوجوان

نشست اول

هنر، کودک، تربیت

دکتر عباس جواهری

روانشناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



هنر، کودک، تربیت

با توجه به عنوان نشست «هنر، کودک و تربیت» می‌توان گفت که ما با سه مؤلفه روبه‌رو هستیم؛ هنر، کودک و تربیت. حال باید دید که این سه مؤلفه با چه ترکیب‌هایی می‌توانند در کنارهم قرارگیرند. حالت اول پرداختن به استفاده و کاربرد هنر در تربیت کودکان است و حالت دوم داستان‌آموزش هنر به کودکان در فضای تربیتی است. به عبارت دیگر سؤال اول این است که چگونه می‌توانیم در تعلیم و تربیت از هنر استفاده کنیم؟ و سؤال دوم این است که آیا نفس آموزش هنر می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای قابل توجه در تربیت کودکان به حساب آید؟

برای آموزش بسیاری از دروس مانند ریاضی، ادبیات، علوم و حتی محتوای اجتماعی و دینی می‌توان از هنر استفاده کرد. استفاده از شعر و موسیقی، هنرهای نمایشی و بصری هرکدام به‌طور ویژه می‌تواند باعث تسهیل و مانایی در یادگیری کودک شود. مطالعه‌ی پژوهش‌ها در حوزه روانشناسی تربیتی به ما کاربردهای هنر

در کمک به یادگیری کودکان را نشان می‌دهد. این امتزاج‌المان‌های هنر مثل شعر و موسیقی با محتوای درسی به‌خصوص در سال‌های اولیه تحصیل و پیش-دبستانی به‌طور ویژه‌ای به چشم می‌خورد.

پویانمایی‌هایی که برای کودکان ساخته می‌شود نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ به این معنی که پیام سازندگان آن پویانمایی معمولاً در قالب شعر و موسیقی به کودک ارائه می‌شود و این به جهت میزان اثربخشی قالب‌های هنری در افزایش ظرفیت یادگیری کودکان است. این آموزش‌ها به هیچ عنوان محدود به دروسی که در مدارس ارائه می‌شود نیست. برای مثال آموزش مهارت‌های زندگی از ضروری‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین مطالبی است که برای توانمندسازی کودکان به آن نیاز داریم. ما شاهد انیمیشن‌های متعددی

■ خیلی وقت‌ها می‌توان از هنر برای ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و متناسب کردن آن با توانایی شناختی کودکان کمک گرفت.

یا می‌توان از هنر به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مختلف کمک گرفت. در یک نگاه عملگرایانه نقش هنر در بالابردن کیفیت آموزشی و تربیتی غیرقابل انکار است. هنر می‌تواند در مهارت‌های حرکتی، رشد زبان، تصمیم‌گیری، یادگیری بصری، خلاقیت، و بهبود عملکرد تحصیلی نقش داشته باشد و ما را در رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی مان یاری کند.

آموزش هنر

علاوه بر استفاده از هنر در انتقال مفاهیم، آموزش هنر فی‌ذاته می‌تواند نقش قابل توجه‌ای بر پرورش رشدی و استعدادی کودکان داشته باشد. همه‌ی ما انسان‌ها با توجه به استعداد هنری و نیز مواجهه با محیط پیرامونمان به تدریج نوع خاصی از ذائقه هنری را در درون خود شکل می‌دهیم. ذائقه هنری مفهومی متفاوت از استعداد هنری و یا توانایی خلق اثر هنری است. ذائقه هنری باعث جذب ما به نوع خاصی از آثار هنری می‌شود و باعث می‌شود که آثاری را بر آثار دیگر

هستیم که به آموزش مهارت‌های زندگی از جمله کنترل خشم، اضطراب، و حل مسأله می‌پردازند. شاید کارتون «محلّه دنیل بیره» نمونه خوبی از این تلاش باشد. در یکی از قسمت‌های این مجموعه برای کنترل خشم شاهد آموزش ترانه‌ای توسط مادر دنیل به او هستیم. مفهوم ترانه این است که «اگر بسیار عصبانی شدی و خواستی غرغرش کنی نفسی عمیق بکش و تاده بشمار. یک، دو، سه...». شاید کودک ما درک دقیقی از مهارت کنترل خشم نداشته باشد. در عین حال به خاطر سپردن این شعر با ملودی خاص آن به او در کنترل خشمش کمک خواهد کرد. به عبارت دیگر خیلی وقت‌ها می‌توان از هنر برای ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و متناسب کردن آن با توانایی شناختی کودکان کمک گرفت.

هنر برای هنر یا هنر برای عمل و تربیت

نظرات مختلفی در این ارتباط مطرح می‌شود که آیا رسالت هنر برای نفس هنر و ارتقای هنر است

ترجیح دهیم. ذائقه هنری از فرهنگ و محیط ما تأثیر می‌پذیرد. برای مثال در عین حال که بعضی از موسیقی‌ها و ملودی‌ها می‌تواند اقبال جهانی داشته باشد، موسیقی که در یک کشور گوش نواز به حساب می‌آید امکان دارد در فرهنگ دیگری نامأنوس به نظر برسد. کارکرد دیگر ذائقه هنری تشخیص هنر فاخر از غیر آن است. با آموزش هنر به کودکان می‌توانیم به تدریج ذائقه‌ی زیبایی‌شناختی آن‌ها را پرورش دهیم و همانطور که گفته شد این قوه تشخیص نه فقط برای خالق آثار هنری بلکه برای مصرف‌کنندگان و مخاطبان این آثار سودمند خواهد بود.

آموزش هر محتوایی در پارادایم مخصوص به آن محتوا اتفاق می‌افتد. برای مثال پارادایم دروس مبتنی بر ریاضی و فیزیک، اعداد و معادلات هستند؛ اما در آموزش هنر، مدرس برای پرورش هنرجوی خود از معیارهای عددی استفاده نمی‌کند. تناسبات فرم و رنگ چیزی است که به مرور زمان و با پرورش همان ذائقه‌ای که پیش‌تر به آن اشاره شد درک می‌شود. این درک

در پارادایمی متفاوت از پارادایم عددی است و پرورش این درک می‌تواند اثرات مثبت مستقیم و غیرمستقیم بسیاری در تربیت و پرورش کودکان داشته باشد. آموزش هنر اولاً می‌تواند بستری برای کشف و پرورش استعداد هنری کودکان باشد. در عین حال حتی اگر کودکی که در کلاس آموزش هنر شرکت می‌کند استعداد ویژه‌ای در آن شاخه هنری نداشته باشد شرکت او در فضای آموزش هنر برای او سودمند خواهد بود. پژوهش‌ها به ما نشان می‌دهد که آموزش هنر در افزایش خلاقیت، تفکر نقادانه و قدرت تصمیم‌گیری و نیز فاکتورهای رشدی مانند هماهنگی دست و چشم کودکان نقش دارد و این فقط محدود به کودکان با استعداد ویژه هنری نمی‌شود. عصب‌شناسان شناختی که خلاقیت را مورد مطالعه قرار داده‌اند معتقدند هنر بستر مهمی برای پرورش خلاقیت است و ما می‌دانیم که هنرهای تجسمی یکی از ابزارهای شاخص در این زمینه است. تورنس طی سال‌ها مطالعه و پژوهش در زمینه خلاقیت روش‌های

تجربه‌های خلاقیت هنری در کنار خانواده

حضور در کنار کودکان هنگامی که آن‌ها مشغول خلق هنری هستند تجربه‌ای خاص و فرصتی مغتنم برای والدین است. این بستری است که در آن والدین می‌توانند با فضای ذهنی کودک ارتباط برقرار کنند. بسیاری از روانشناسان کودک با استفاده از همین رویکرد مسیر درمانی خود را به پیش می‌برند. شاید والدین به اندازه روانشناسان کودک قادر به تفسیر آثار هنری کودکان نباشند اما برای مثال اگر از کودکمان بخواهیم که نقاشی خود را توضیح دهد؛ حتی اگر روانشناس کودک نباشیم می‌توانیم دریافت‌های مهم و قابل توجهی را از توضیحات کودکمان درباره فضای ذهنی و روحی او داشته باشیم. در این بخش مثال‌های متعددی می‌توان زد که به علت محدودیت در وقت از آن صرف نظر می‌کنم.

فرصت دیگری که در رابطه بین والدین و کودک و در هنگام تجربه‌های هنری کودک به وجود می‌آید فرصت ساختن اعتماد به نفس در کودکان

جالبی را برای آموزش آن مطرح کرده است که در صورت علاقه می‌توانید مقالات او را مطالعه کنید. بنابراین به زبان ساده حتی اگر کودک شما در آینده جذب فضای مهندسی و ریاضیات شود، در معرض آموزش هنر بودن او در سن کودکی از او مهندسی توانمندتر خواهد ساخت.



والدین این فرصت را تبدیل به تهدید می‌کنند و با ایرادگیری‌های وسواسی باعث تخریب اعتماد به نفس کودک، به وجود آمدن کمال‌گرایی افراطی، و نیز تضعیف احساس امنیت کودک برای تجربه‌گری می‌شود.

هنر و دنیای دیجیتال

فضای دیجیتال باعث تغییرات زیربنایی در روند آموزش و تربیت کودکان شده است. تجربه کودکی که در سال‌های قبل برای نقاشی کردن به مداد و کاغذ سفید نیاز داشت با کودکی که امروز با تبلت خود

است. والدینی که در مواجهه با خلاقیت‌های هنری کودکانشان آن‌ها را تشویق می‌کنند و با دقت به توضیحات کودکانشان گوش فرامی‌دهند و آثار خلق شده آن‌ها را با حضور کامل مورد توجه قرار می‌دهند در واقع به افزایش اعتماد به نفس

و حفظ توانمندی

کودکان

کمک

می‌کنند و

متأسفانه

برخی از



نیست مداد خود را تیز کند بلکه حتی نرم افزار به او کمک می‌کند دایره ناموزونش تبدیل به یک ترسیم دقیق هندسی شود. فضای دیجیتال تجربه‌ای متفاوت را برای کودکان ما خلق می‌کند و این تفاوت

به همراه فرصت‌ها و تهدیدهای جدید است. برای مثال در کنار همه فوایدی که می‌تواند پرورش دهنده

اگر از کودکان بخواهیم که نقاشی خود را توضیح دهد؛ حتی اگر روانشناس کودک باشیم می‌توانیم دریافت‌های مهم و قابل توجهی را از توضیحات کودکان درباره فضای ذهنی و روحی او داشته باشیم.

خلق آثار هنری را تجربه می‌کند، متفاوت است. کار کردن با مداد و کاغذ یعنی اگر چیزی را اشتباه کشیدی باید از پاک کن استفاده کنی؛ در عین حال حتی پاک کن نمی‌تواند جای خطوط پاک شده را از روی کاغذ محو کند. باید مداد خود را تیز کرد و مواظب بود که کاغذ تان نشود و اگر چیزی را چند بار به اشتباه بکشی و پاک کنی احتمالاً باید بوم و یا کاغذ خود را عوض کنی. این‌ها دغدغه‌های کودکی است که سال‌های پیش با کاغذ و مداد به خلق تجربه هنری می‌پرداخت اما کودکی که امروزه در بستر دیجیتال نقاشی می‌کند هیچ کدام از این دغدغه‌ها را ندارد. اپلیکیشن نقاشی به او کمک می‌کند که صدها بار نقاشی خود را پاک کند و هیچ اثری بر بوم نقاشی باقی نمی‌ماند. در واقع نه تنها دیگر نیاز



خلاقیت در کودکان ما باشد، شاید فضای دیجیتال مانند گذشته صبر و تاب‌آوری را در آن‌ها پرورش ندهد. خوب است که نسبت به تفاوت تجربه‌های خلق هنری در فضای دیجیتال با زمان قبل آگاه باشیم. این آگاهی به ما کمک می‌کند که فرصت‌ها را به حداکثر برسانیم و تهدیدهای این فضای جدید را مدیریت کنیم.

نشست دوم

انیمیشن، کودک، تربیت

دکتر افسانه نراقی زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ع.ا.و.ا.ج و کارشناس علوم تربیتی



خانم پرستو علی عسگرنجاد

نویسنده و کارشناس انیمیشن



انیمیشن و تربیت کودک

افسانه نراقی زاده ■ سؤالی که شاید بسیاری از خودمان پرسیم این است که آیا انیمیشن می‌تواند در تربیت کودکان نقش داشته باشد؟ در ابتدا برای پاسخ به این سؤال به دنبال مفهومی برای تربیت بودم؛ شاید بتوان گفت که تربیت شامل آگاه بودن از نیازهای کودک، تشویق کودکان به بیان افکار و احساسات خود، آموزش اخلاق و مهارت‌های زندگی، و مهرورزی به کودک است. سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که آیا تلویزیون می‌تواند کودک را تربیت کند؟ پستمن (Postman) در کتابی تحت عنوان «زوال دوران کودکی» به این مسئله توجه می‌کند که تلویزیون دوران کودکی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و در کمرنگ شدن نقش والدین و اقتدارگری آن‌ها تأثیر دارد. در اهمیت تأثیر انیمیشن بر تربیت کودکان می‌توان گفت که یک انیمیشن خوب را هم باید چند بار دید و نکات مختلفی از آن درک کرد. شاید چند بار در یک هفته انیمیشنی رو ببینیم و درباره آن صحبت کنیم که ما به عنوان

ابزار تربیتی این کار را تأیید می‌کنیم.

پرستو علی‌عسگرنجداد ■ به صورت کلی در مسئله هنر دو دیدگاه هنر برای هنر و یا هنر برای زندگی وجود دارد. به نظر من می‌توان دیدگاه سومی را به عنوان دیدگاهی بین این دو در نظر گرفت. خیلی سهل‌انگارانه است که انیمیشن را ابزاری برای تربیت ندانیم و به عنوان یک متخصص این ادعا را داشته باشیم که مریدان این فضا را می‌شناسیم. به طور عمده سازندگان انیمیشن‌ها دلسوزی نسبت به تربیت فرزندان ما و سلامت روان آن‌ها ندارند و حال با آگاهی از این مسئله، ما باید چگونه عمل کنیم؟ گروهی معتقدند انیمیشن راهی برای تفریح کودکان و سرگرم شدن کودکان است. گروه بعدی نقطه مقابل هستند و نقش انیمیشن را پررنگ می‌بینند؛ این نقش

■ به طور عمده سازندگان انیمیشن‌ها دلسوزی نسبت به تربیت فرزندان ما و سلامت روان آن‌ها ندارند و حال با آگاهی از این مسئله، ما باید چگونه عمل کنیم؟



مزایا و معایب دیدن انیمیشن

افسانه نراقی زاده ■ شاید بتوان گفت دیدن انیمیشن مزایایی مانند سرگرمی و تأثیر مثبت بر ارزش‌ها و هویت کودک دارد. از سوی دیگر می‌توان برای آن معایبی مانند: انتقال کلیشه‌های جنسیتی و نژادی، مقابله کردن با بحران‌های عاطفی شدید، داشتن پایان خوب با اینکه زندگی چنین نیست، دور بودن دنیای خیال از واقعیت، و کم‌رنگ شدن نقش خانواده‌ها در

قابل توجه شامل کم‌رنگ شدن نقش خانواده در تربیت کودک نیز می‌شود. من به‌عنوان متخصص در این حوزه معتقدم که انیمیشن‌ها در فضا سازی و اثرگذاری فوق‌العاده هستند؛ اما در عین حال می‌توانند باعث کم‌رنگ شدن نقش خانواده شوند. بنابراین یک نقطه میانی وجود دارد که من می‌توانم انیمیشن را انتخاب کنم که براساس باور و ارزش‌های خانوادگی مان باشد و بتواند باعث رشد فرزندم شود.



آموزش را در نظر گرفت. در واقع در مورد این عدم تعادل معایب و مزایای انیمیشن می‌توان گفت که اگر از انیمیشن فقط در جهت تربیت استفاده شود و خانواده در آن تربیت نقشی نداشته باشد با مشکل مواجه می‌شویم. نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که کودکانمان نباید تنها انیمیشن ببینند و نقش خانواده دارای اهمیت است. از سوی دیگر از ۳ سالگی به بعد می‌توان برای کودکان انیمیشن پخش کرد. علاوه بر دیدن انیمیشن، قصه گفتن، و بازی در فضای باز نیز توصیه می‌شود.

پرستو علی عسگر نجاد ■ در این مورد نظر من با خانم دکتر متفاوت است. من معتقدم مزایای دیدن انیمیشن بیشتر از معایب آن است و اگر انیمیشن نبینیم چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد. نکته بسیار مهم این است که ما قواعد زیستن در این فضا را بلد باشیم. در جهت راهنمایی بیشتر والدین برای انتخاب انیمیشن مناسب کودکان، انجمنی وجود دارد به نام «انجمن تصاویر متحرک آمریکا». این انجمن

محدودیت سنی خاصی برای هر انیمیشن در نظر دارد. سطح اول سطح عمومی (General) است که به معنای امن بودن انیمیشن است. هرچه به سطوح بالاتر می‌رویم، نیاز به مراقبت والدین وجود دارد. در سطح آخر شاهد این هستیم که اجازه اکران آن انیمیشن در سینما وجود ندارد. با این وجود نکته‌ی مهم این است که بافت خانواده‌ها با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان خوراک یکسانی برای تمام آن‌ها در نظر گرفت. خیلی اوقات مادران به دنبال لیستی از انیمیشن‌های خوب برای کودکان خود هستند؛ اما چنین لیستی وجود ندارد و هر خانواده متفاوت از خانواده دیگر است. از سوی دیگر سقف تماشای انیمیشن برای کودک دو ساعت در روز است. معمولاً انیمیشن‌ها حدود دو ساعت هستند بنابراین با دیدن یک انیمیشن سقف تماشای انیمیشن کودک تمام می‌شود. لازم است مادر یا پدر هنگام تماشای انیمیشن کنار کودکان خود باشند. بهتر است والدین یک انیمیشن دو ساعته را به چند قسمت تقسیم کنند و با کودک

پسر دلفینی که بر روی پرده سینما است و از آن حمایت می‌کنم بیشترین ضربه را از داستان می‌خورد و این به سبب پیوستگی جهان سینما و ادبیات است.

تفاوت کودکان در نسل‌های مختلف

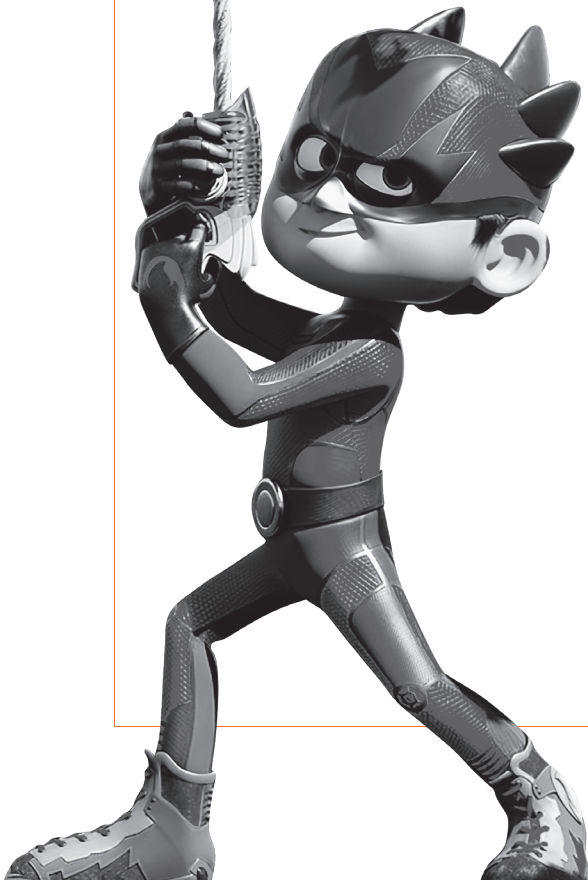
افسانه نراقی‌زاده ■ در دوران کودکی ما، خانواده‌ها آموزش کمی می‌دیدند و در بسیاری از مواقع آگاهی لازم برای اینکه کودکان چه انیمیشن‌هایی را ببینند نداشتند و شاید ما بعدها متوجه جای خالی این آموزش‌ها شدیم. ما به عنوان پدر و مادر باید رابطه با کیفیتی با فرزندمان داشته باشیم تا بتوانیم کنار انیمیشن‌های موجود حضور مؤثری داشته باشیم.

پرستو علی‌عسگرنجاد ■ انیمیشن‌ها در دوره‌های گوناگون بر ما تأثیر دارند. مثلاً تصویر خانم‌ها در انیمیشن‌های دوران کودکی مان در تصویری که ما به عنوان یک زن از خود داریم تأثیرگذار است. بسیاری از کمال‌گرایی‌های امروز ما به

■ اگر در حوزه کودک دست ما خالی است یکی از علت‌های آن این است که ادبیات عامیانه ما کودکانه نیست و از سوی دیگر ادبیات کودک و نوجوان ما دو دهه عقبتر از کودک و نوجوان ما است.

خود آن را در فواصل زمانی مختلف ببینند. زمانی که در مورد ضرورت توجه به انیمیشن‌هایی که کودکانمان می‌بینند صحبت می‌کنیم شاید خانواده‌ها دچار اضطراب شوند که آگاهی کافی برای انتخاب انیمیشن مناسب را ندارند. لازم است به تشریح چند نکته پردازیم: اول اینکه والدین در این مسیر تنها نیستند و افرادی هستند که به آن‌ها کمک کنند. دوم اینکه در جهان ارزش‌های مشترکی وجود دارد که انیمیشن‌ها در ترویج آن نقش بسیاری دارند. یکی از مواردی که لازم است به آن توجه شود کلمات هستند. کلمات خیلی مهم‌اند. اگر در حوزه کودک دست ما خالی است یکی از علت‌های آن این است که ادبیات عامیانه ما کودکانه نیست و از سوی دیگر ادبیات کودک و نوجوان ما دو دهه عقبتر از کودک و نوجوان ما است. به عنوان مثال انیمیشن

تشویق کنیم که سازندگان ایرانی این حوزه باشند، و چه برای اینکه دستشان را بگیریم و آن‌ها را کنار زمین بیاوریم که همراه هم این بازی را تماشا کنیم؛ در هر صورت انیمیشن‌ها می‌توانند لذتی را برای ما فراهم کنند که من جای دیگر مشابه آن را پیدا نکردم.



انیمیشن‌های کودکیمان مربوط است. ما از انیمیشن‌ها تأثیر می‌گیریم و این تأثیر در کودکان امروز نیز وجود دارد.

اهمیت کاربرد انیمیشن در مدارس

افسانه نراقی‌زاده ■ لازم است که به احساسات توجه شود. در جامعه ما بیان احساسات ضعیف است. مثلاً وقتی از فردی می‌پرسیم حالت چطور است؟ هیچ‌وقت نمی‌گوید خوب نیستم. توجه به بیان احساسات مورد خوبی است که می‌توان آن را از طریق انیمیشن‌ها به کودکان آموزش داد.

پرستو علی‌عسگرنجاد ■ من اگر معلم یا مربی مدرسه بودم به سمت انیمیشن‌سازی برای کودکان حرکت می‌کردم. شاید کودکان به این گزینه فکر نکرده باشند و لازم است ما به عنوان مربی جرقه‌ای در ذهن آن‌ها روشن کنیم. به صورت کلی انیمیشن‌ها زمین بازی خوبی هستند؛ چه برای اینکه کنار زمین بازی کودکان بنشینیم و بازی آن‌ها را تماشا کنیم، چه برای اینکه فرزندانمان را

نشست سوم

کتاب، کودک، تربیت

دکتر فهیمه فداکار

روان شناس و مدرس دانشگاه



مقدمه

در خصوص ارتباط خود با کتاب می‌توانم بگویم که زمانی خودم هم کودک بودم و با کتاب ارتباط داشتم و از سوی دیگر در حال حاضر مادر سه فرزند هستم و لازم است با کتاب ارتباط داشته باشم و از آن استفاده کنم. اگر کتاب نبود ما باید خیلی فکر می‌کردیم که ابزاری در این سطح برای رابطه با بچه‌ها و برای تربیت آن‌ها پیدا می‌کردیم. اگر کتاب نداشتیم باید به دنبال ابزاری در این سطح بودیم.

گاهی ما تربیت را به ابزارها و پیام‌هایی که توسط آن ابزار می‌خواهد منتقل شود محدود می‌کنیم و بعضی مواقع ظاهر خیلی شیک می‌گیرد؛ یعنی من مادر خوبی هستم، چرا؟ چون برای بچه‌های خود کتاب خریداری می‌کنم. چون برای بچه‌هایم کتاب می‌خوانم. وقتی ما در مورد تربیت کودکان صحبت می‌کنیم، یعنی قبل از نوجوانی مسأله ما ارتباط است. ارتباط بین والدین و کودک می‌تواند نقش مهم تربیتی را بر عهده داشته باشد و اگر هم چیزی

در این میان مطرح می‌شود برای واسطه‌گری است. مسأله واسطه‌گری از این جهت دارای اهمیت است که ارتباط رارقم می‌زند. ما به کتاب، هنر، انیمیشن و هر چیزی که در مورد آن صحبت می‌کنید به عنوان مسأله جدا از تربیت نگاه نمی‌کنیم. کتاب داده‌هایی را به بچه‌ها می‌دهد، ولی این اتفاق جایگزین قدرت‌مندی برای تربیت در غیاب والدین نیست. اینکه ما فکر کنیم که بچه‌ها سواددار شدند و حالا این بچه هفت ساله ما خودش کتاب می‌خواند، پس خیلی خوب است. بله خیلی خوب است و این امتیازی محسوب می‌شود. من این را زیاد می‌بینم که والدین فکر می‌کنند که مسئولیت والدگری شان این است که کتاب برای بچه‌ها بخرند، فارغ از اینکه گفت‌وگویی صورت بگیرد. اینکه چه به ذهن کودک آمد و چه اتفاقی افتاد

■ کتاب داده‌هایی را به بچه‌ها می‌دهد، ولی این اتفاق جایگزین قدرت‌مندی برای تربیت در غیاب والدین نیست.



دیگر مطرح نیست. در ارتباط با بچه‌ها باید رابطه والد-فرزندی محور قرار گیرد. پس ما تربیت را به عنوان مفهومی در نظر می‌گیریم که کتاب ابزار آن است.

جایگاه کتاب به عنوان ابزار تربیتی

مسئله این است که تربیت به چه معناست؟ این موضوع به آن بازمی‌گردد که اساساً تربیت چیست؟ تربیت یعنی بچه من دست به سینه بنشیند و مثلاً «شما» بگوید و دست به شکلات نزند. آیا تربیت به این معناست؟ یا تربیت به معنای رشد انسان است؟ این‌ها باهم تفاوت دارد. به همین علت است که والدین کتاب‌هایی در

مورد محتواهای دینی یا محتواهایی که ذیل مفهوم شهروندی یا محتواهایی که در مورد مهارت‌های کودکان است را بیشتر می‌پسندند. والدین یک کتاب راده بار برای بچه می‌خوانند که بچه سلام کردن را یاد بگیرد. یعنی می‌فهمد که سلام کند. این تعریف تربیت که مطرح می‌شود، مشخص می‌شود که ما می‌خواهیم چه کاری انجام دهیم.

تربیت یعنی آنچه که در فرایند رشدی اتفاق می‌افتد و



قدرت مندترین اتفاق رشد همه جانبه در کودک رابطه عاطفی والدین و رابطه پذیرش چیزهایی شبیه به این است. اگر ما این را در تربیت نداریم این تربیت ناقص می‌کند. ناقص به نحوی که کارکردش هم دچار اختلال می‌شود. به این دلیل من فکر می‌کنم که کتاب تربیت نمی‌کند. کودک نیاز به ارتباط چشمی، لمس، و توجه دارد. علاوه بر این او نیاز به همانندسازی با والدین اش را دارد. همانندسازی این نیست که من چگونه بپوشم. همانندسازی یعنی والدین فکر می‌کنند. حالا که او به این شکل فکر می‌کند من هم گام به گام به آن شکل فکر کردن را شروع می‌کنم. آن چیزی که تربیت را شکل می‌دهد فرآیند ارتباط والدین با فرزندان است و اگر من این فرآیند را به عنوان یک والد پیش می‌برم، از کتاب هم استفاده می‌کنم. طبیعتاً از طبیعت و یا قصه‌گویی و چیزهای دیگر هم استفاده می‌کنم.

مهم این است که اساساً تربیت را به چه صورت معنی می‌کنید. اگر بخواهیم یک پله بالاتر را مطرح کنیم باید گفت که تربیت باید در کجا

صورت بگیرد؟ شما مرجعیت تربیت را به چه کسی می‌دهید؟ مثال مصطلح این است که والدین نقش تربیتی خودشان را به مدرسه می‌دهند و بخشی از آنچه که وظیفه والدین است را به مدرسه واگذار می‌کنند. اینجا حرف ما این است که چرا ما مرجعیت تربیت را به خانواده می‌دهیم؟ تربیت امری است که مربوط به خانواده می‌شود. ما مرجع تربیت را خانواده می‌دانیم. تربیت در خانواده صورت می‌گیرد.

خانواده و تربیت کودک

گاهی ذیل یک مسئله تخصصی با کتاب مواجهه داریم و گاهی به معنای عامش با مواجهه با کتاب صحبت می‌کنیم. در مورد معنای عام در مورد کتاب باید ببینیم انتظارات ما از کتاب چیست و کتاب چه کاری انجام می‌دهد؟ وقتی بفهمیم کتاب چه کاری انجام می‌دهد، احتمالاً متناسب با آن می‌توانیم دست به انتخاب بزنیم. روانشناسان در مورد کتاب و تربیت کودک، مسئله ارتباط را می‌گویند. می‌گویند شما کتاب

راقیاس کنید با برنامه تلویزیونی. مثلاً در برنامه تلویزیون چه اتفاقی می افتد. بچه‌ها مخاطب یک چیزی هستند. بچه‌ها رفت و برگشتی با آن محتوای دیداری دارند. اما بچه‌ها وارد یک محتوایی می شوند؛ مثلاً آن یک کتاب است و آن را می بینند و والدین کتاب را برای بچه‌ها می خوانند. در این جا این اتفاق می افتد که کودک سؤال می پرسد و می توان مسئله را عمیق بررسی کرد. کتاب حل مسئله می کند. به بچه‌ها این توانایی را می دهد که در مقایسه و فرایندهای زندگی بتوانند حل مسئله کنند. اما چگونه؟ این در موقعیت‌های مختلف داستان کتاب شکل می گیرد. بچه‌ها در مورد آن موقعیت فکر می کنند و می گویند اگر من بودم چه کاری انجام می دادم؟ این گفت و گو تمام فرایند را شکل می دهد و تمرکز کودک شکل می گیرد و با این تمرکز و گفتگو او با حالت هایی که در ذهنش می آمد مواجه می شود و البته انتظار ما این است که کتاب حل مسئله خوبی داشته باشد. ما می دانیم که در مهارت‌های ارتباطی

کلمات، جملات و مواججه با موقعیت‌ها بسیار مهم است و اساساً درک موقعیت‌ها برای رفتار درست بسیار مهم است. کتاب برای مراداد و ارتباط، فهم موقعیت ارتباطی را ایجاد می کند و بعد از فهم موقعیت ارتباطی او را به این سمت می برد که در این موقعیت چه باید کرد. بچه‌ها نمی توانند همه موقعیت‌ها را تجربه کنند اما در موقعیت‌های مختلف داستانی این اتفاق می افتد.

نکته دیگر بحث ارتباطی این است که بچه‌ها متوجه اثر آنچه که می گویم و می شنوم در شخصی که در کتاب هست می شوند. وقتی که به بچه پنج ساله می گویم که چنین کاری می کنم، واکنش‌ها نسبت به آن چه طور می شود؟ یعنی او متوجه می شود که بازتاب عملش در موقعیت و کلمات و رفتارش چگونه است؟ این کمک می کند زمانی که بچه‌ها

■ کتاب حل مسئله می کند. به بچه‌ها این توانایی را می دهد که در مقایسه و فرایندهای زندگی بتوانند حل مسئله کنند.



در موقعیت قرار می‌گیرند درکی از آن موقعیت داشته باشند. مثلاً باید ده بار به بچه بگویم که با همکلاسی‌ات دعوا نکنی. این خیلی بد است که با همکلاسی‌هایت دعوا کنی و اگر این اتفاق بیافتد خانم ناظم تو را دعوا می‌کند. تنها نتیجه این کلام این است که این کار بد است؛ اما وقتی

شما این کتاب را برای او می‌خوانید می‌فهمد که در بستر آن موقعیت چه اتفاقی می‌افتد. اتفاق و تصویری که در این داستان کتاب اتفاق می‌افتد در حوزه‌های ارتباطی برای ما مهم است و ما باید در آن سرمایه‌گذاری زیادی کنیم.

مثلاً شما از من می‌پرسید که چه کتابی بخرم؟ من می‌گویم با چه هدفی می‌خواهی کتاب بخری؟ وقتی فکر می‌کنم که چرا باید کتاب خریداری کنم جواب این سؤال است که چه کتابی باید بخرم. والدین باید بر اساس اهداف خود کتاب بخزند. از سوی دیگر مسئله‌ای که در خانواده‌ها دیده می‌شود، مسئله مقابله کتاب و رسانه‌های جدید است. حال در سن نوجوانی باید گفت که مسئله پیروزی رسانه‌های جدید بر کتاب است و نتیجه‌اش معلوم است و از مقابله رد شده است. خانواده با احساس شکست خوردگی به نوجوان خود می‌گوید: «بچه چرا اینقدر سرت تو گوشیت هست؟» نوجوان می‌گوید: «خوب اگر سرم تو گوشه نباشه چکار کنم؟» و والد یا معلم در جواب می‌گوید که کتاب



بخوان و در این مرحله نوجوان با یک قیافه درهم رفته و اعصاب خوردکن می‌گوید: «برو بابا. چرا باید کتاب بخوانم؟».

آنچه در خانه‌ها در مورد کتاب اتفاق می‌افتد نیاز والدین به پرورش مهارت‌ها و حل مسائل است. والدین براساس مشکلاتی که با فرزندان خود دارند به دنبال کتاب متناسب با مسئله خود هستند. مشکل این است که والدین مهارت حل مسئله و تربیت را در خانه ندارند، دست به دامن کتاب‌های مهارتی می‌شوند و فکر می‌کنند این کتاب‌ها مناسب است. کتاب‌های مهارتی وارد نمی‌کنیم، می‌خواهیم نسبتش را تعیین کنیم که کتاب‌های مهارتی نباید جایگزین والدین شوند.

فرآیند تمرکز و خودشناسی کودک

کتاب خواندن مهارتی است که نیاز به تمرکز دارد. کودک هنگام مطالعه موظف می‌شود بر آنچه که وجود دارد تمرکز کند و مهارت تمرکز در این فرآیند تقویت می‌شود. این بچه وقتی بر

جملات و تصاویر و نسبت آن‌ها متمرکز شد، پردازش در ذهن او شکل می‌گیرد و داده‌هایی را پردازش می‌کند که خودش را جای او می‌گذارد و موقعیت‌های دیگری را تصور می‌کند. این فرایند به صورت مکرر طی می‌شود. تمرکز در کتابخوانی کودکان برای ما مهم است. مسئله دیگر ما مسئله خودشناسی و هویت‌یابی است. در طول زندگی کودک به تعاملاتی نیاز داشته است تا به درکی از خود برسد. شاهد این هستیم که بر مسئله هویت در دوران نوجوانی تاکید زیادی می‌شود. اما در کودکان ما یک مدل دیگر را می‌بینیم. بچه‌ها می‌خواهند خودشان را بشناسند؛ یعنی شبیه کدام از این‌ها عمل می‌کنم و یا شبیه کدام از این‌ها فکر می‌کنم؟ این ارتباطی است که برای ما مهم است. خیلی از مادر فرایندهای احساسی، خودشان را نمی‌شناسند.

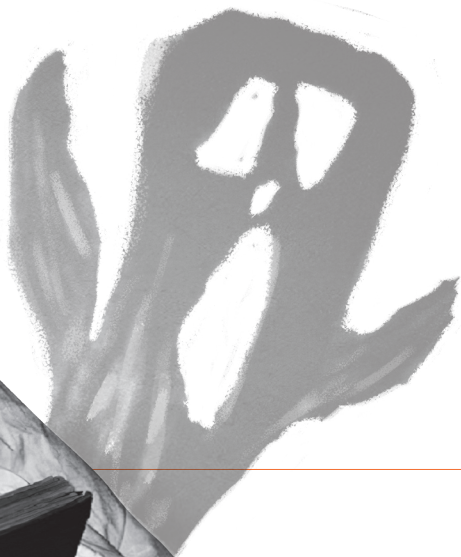
بخشی از کار ما جلب توجه کودک به تصویر است. تصویرسازی مناسب کتاب‌ها کمک‌کننده است؛ چرا که جلب توجه به تصویر همانند سواد است. بچه‌ها به آن توجه می‌کنند و

در ادامه از آن برای فهم مطالب کودکان استفاده می‌کنند. مثلاً کتاب آب چال تصویرسازی خوبی دارد و قابلیت این را دارد که در هر صفحه بیست دقیقه متوقف شوید.

کتاب درمانی چیست؟

کتاب‌های مهارتی با کتاب‌درمانی متفاوت است. در کتاب‌های مهارتی مساله ما پرورش یک مهارت یا رفع یک مشکل است. مثلاً اگر مادران می‌خواهند بچه را از پوشک بگیرند نیاز است این کتاب را داشته باشند. این کتاب چه کار می‌کند؟ کتاب‌درمانی یک فرایند است. نکته اول اینکه بچه‌ها همانندسازی می‌کنند. خودش را جای آن شخصیت می‌گذارد. وقتی بچه کتاب را می‌خواند کتاب به او کمک می‌کند از انزوا خارج شود؛ چرا که می‌فهمد فقط من نیستم و بقیه هم این مشکلات را دارند. بنابراین به حل مسئله کمک می‌کند. نکته دوم اینکه فرد احساس می‌کند که چون شخصیت داستان در مسیر داستان پیش می‌رود احساساتی از خودش

بروز می‌کند، یک کاری می‌کند او هم همراه با داستان احساساتش را بروز می‌دهد. بروز بیرونی آن این است که مثلاً ذوق کند و بروز درونی آن مثلاً گریه کردن است. یعنی بچه وارد این مسئله می‌شود که احساساتش و افکارش را برون‌ریزی کند و در مورد آن‌ها صحبت کند. وقتی مادر مورد مهارت صحبت می‌کنیم، می‌گوییم شما می‌خواهید برای پرورش مسئله‌ای خاص از پوشک گرفتن یا لجبازی و چیزهایی شبیه این از یک کتابی استفاده کنید. در موارد دیگر ممکن است اطلاعات موضوعیت پیدا کند. مثلاً اطلاعات جغرافیایی در مورد شهرهای ایران.



الان موقعیت آن‌ها چیست. یا از سوی دیگر بعد از اتفاقی که در حوزه هیجانی در کتاب می‌افتد شخص به مرحله عادی می‌رسد. یعنی یک جهان بینی نسبت به مسئله پیدا می‌کند و یک مدل نگاهی به آن مسئله پیدا می‌کند و با خودش برای آن موقعیت تعیین تکلیف انجام می‌دهد.

گذری بر فواید کتاب برای نوجوانان

کتاب باعث رشد تفکر انتزاعی در نوجوانان می‌شود. نوجوان به داستان کتاب‌ها فکر می‌کند و به آن‌ها بال و پر می‌دهد. او روز به روز در این مسیر پیشرفت می‌کند و این فرآیند موجب رشد تفکر او می‌شود. از سوی دیگر کتاب در شکل‌گیری هویت نقش دارد. بچه‌ها در نوجوانی به دنبال هویت یابی هستند و این هویت یابی عمدتاً از طریق تجربه کردن موقعیت‌های مختلف به دست می‌آید. هویت یابی در خلاء اتفاق نمی‌افتد. ما درباره نیاز به الگوها در نوجوانی

کتاب‌های حوزه سوگ را می‌توان ارزشمند دانست. اگر کودکی که درگیر سوگ نیست کتاب‌های سوگ را بخواند شاید اتفاقی نیفتد. اما اگر به یک بچه‌ای که درگیر سوگ است کتاب بدهید، بعد می‌بینید از یک جایی به بعد درگیر می‌شود و گریه می‌کند. حتی کتاب‌های نوجوان را وقتی به نوجوان‌ها می‌دهید و یا حتی به بزرگسال می‌دهید این اثرات را دارد. گاهی افراد به هر دلیلی نمی‌دانند باید چه کار کنند؛ مخصوصاً بچه‌ها نمی‌دانند چه کاری باید انجام دهند و چه مدل ابراز هیجانی درست است. وقتی یک تروما اتفاق می‌افتد انسان‌ها نمی‌دانند

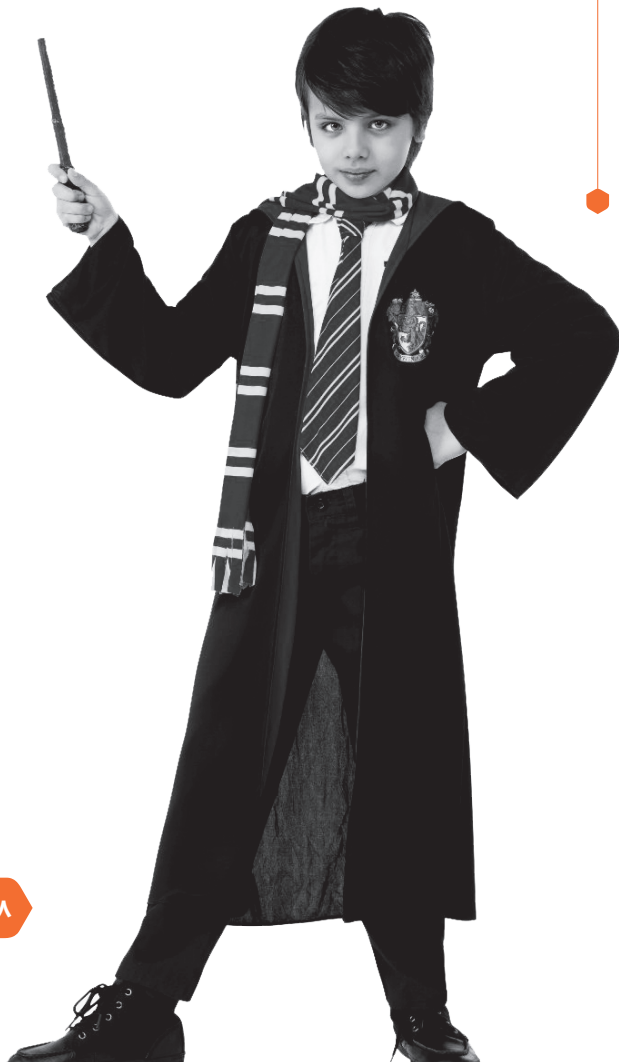


صحبت می‌کنیم. الگوها نقش مهمی در هویت‌سازی دارند. شخصیت‌های قهرمان و ضد قهرمان رمان‌هایی که نوجوانان می‌خوانند همان الگوهایی هستند که بچه‌ها دارند.

کتاب و انتقال مفاهیم ارزشی و دینی

کتاب ابزاری در جهت انتقال مفاهیم ارزشی و دینی است. رشد دینداری در کودکان یک مسئله است. ما به دنبال این هستیم که کودک و نوجوان ما با نگاه و جهان بینی مناسب به دنبال انجام دادن مناسب باشد. وقتی در مورد کتاب‌های دینی صحبت می‌کنیم باید به تربیت برگردیم. اگر به سراغ کتاب‌هایی در مورد مسائل دینی و نظام معرفتی می‌رویم، باید به سیستم تربیت خانواده برگردیم و بستر آن را ایجاد کنیم. نباید فکر کنیم که کتاب خواندن چنین کاری را انجام می‌دهد. حال برای انجام آن نیاز به چه چیزی داریم؟

لازم است از کودکان بخواهیم که کتاب بخوانند حتی اگر فرصت نداشتند از روی یک متن بخوانند. این به دو دلیل است. اولاً هم به خاطر والدین و هم به خاطر پرورش یافتن بچه‌ها است که اگر کودک بزرگ شد و کتاب کم خواند



احساس خلأ کند. والدین خیلی جالب هستند و حتی در آموزش آموزه‌های دینی، والدین آموزش می‌دهند. مثلاً بچه من لباس هایش در اتاق هست.

نکته دوم اینکه کتاب را با مقدمه و مؤخره بخوانید. ببینید هر چیزی که تبدیل به یک موقعیت خاص شود برای بچه‌ها جذاب است. این موقعیت ویژه کتاب را به یک امر دلخواه تبدیل می‌کند. کتاب را یک دفعه باز و شروع به خواندن نکنید. ابتدا جلد آن را نگاه کنید. شکل کتاب و اسم کتاب مهم است. یک توری کنید و با یک مقدمه و مؤخره‌ای کتاب را پیش ببرید. نکته دیگر این است که سریع نخوانید و عبور کنید. فکر بچه‌ها سرعتش پایین است. در واقع نمی‌تواند اینقدر سریع هم کتاب را بخواند و هم تصویرش را ببیند و هم در ذهنش فکر کند که بفهمد اگر من در این موقعیت بودم چه کاری می‌کردم. نکته بعدی این است که بعد از کتاب با کودک گفت و گو کنیم و از خاطره‌های خودمان برای او بگوییم. در مورد موضوع کتاب

صحبت کنیم. موارد مهم کتاب را به صورت دلنشین توضیح دهید.

آن چیزی که دوباره می‌خواهم تأکید کنم این است که کتاب بخوانیم تا ارتباطات مناسب والدین و فرزند برقرار شود. بچه‌ها باید انیمیشن ببینند، کتاب بخوانند و... این‌ها همه ذیل یک امری قرار می‌گیرد که کنشگر اصلی آن والدین و خانواده است. اگر ما در خانواده غیاب این کنشگر اصلی را داشته باشیم شما بچه‌های نوجوانی را دارید که همه کتاب‌ها را خوانده‌اند اما آیا او انسان سالمی است؟ آیا انسان رشد یافته‌ای است؟ آیا وقتی ازدواج می‌کند زندگی موفق دارد یا خیر؟ آیا والد موفق است؟ آیا فرزند خوبی هست؟ آیا انسان خوبی برای جامعه است؟ آیا بنده خوبی برای خدا است؟ آیا سلامت روان دارد؟ نه الزاما.

کتاب خواندن خیلی خوب و مهم است اما بدانید یک فرزند سالم و به‌هنجار رشد یافته یا هرچه که می‌خواهید اسمش را بگذارید، الزاماً با کتاب خواندن شکل نمی‌گیرد. اگر این آدم ریشه‌ای در

زمین داشته باشد و تنه مستحکمی داشته باشد با کتاب، میوه اش افزایش می یابد. کتاب مثل کودک است. مثلاً قرار بود پنج سیب میوه بدهد، الان پانصد سیب میوه می دهد. اگر ریشه ای نداشته باشد اصلاً سیب نمی دهد و دو روز بعد خشک می شود و برگ هایش هم می ریزد. خانواده ریشه و تنه را فراهم می کند و کتاب آن چیزی است که به شما کمک می کند که میوه های درخت بیشتر شود.

نشست چهارم

کودک، بازی، تربیت

دکتر سعید مدرسی

پژوهشگر و کارشناس علوم تربیتی



حامد تأملی

کارشناس حوزه بازی و سرگرمی



نسبت بازی، کودک و تربیت

سعید مدرسی ■ آموزه‌های روان‌شناسی و

آموزه‌های تربیت اسلامی، به صراحت بیان می‌کنند که تربیت دوره اول کودکی و هفت سال اول، دوره بازی کردن بچه‌هاست. در روایات اینگونه است: «الولد یلعب سبع سنین!». البته سبع اینجا منظور عدد ۷ نیست، منظور دوره اول تربیت است. در دوره اول تربیت، اولین ادراکات انسان از محیط اطرافش از طریق بازی در حال شکل گرفتن است.

ما در زبان فارسی بازی را به معنای عام به کار می‌بریم. در زبان انگلیسی معنای Play تا حد زیادی با بازی مشترک است. در تعریف Play می‌گوییم بازی عبارت است از: یک حرکت فرح‌بخش با درجه آزادی و خلاقیت بسیار بالا، بدون قاعده و بدون رقابت. مثلاً زمانی که کودک وسایل کشور را بیرون می‌ریزد از منظر بزرگ‌ترها

خانه را به هم می‌ریزد، اما از نگاه خودش در حال بازی کردن و کشف محیط است. این بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند و کارهایی که ما انجام می‌دهیم به‌گونه دیگری در قالب بازی می‌آید که به آن Game می‌گویند. این بازی‌ها قاعده‌محور است. ابتدا و انتها دارد که آن هم دسته‌ای از بازی‌ها است و میزان آزادی‌هایش پایین‌تر است و حالت آموزشی یا سرگرمی قاعده‌مند پیدا می‌کند. در مرحله بعد اگر بازی قاعده‌محور و رقابتی شود، شما به جز هدف آن بازی یک ما به‌ازای دیگری مانند پول و یا امتیاز کسب می‌کنید، که آنگاه به آن Sport می‌گویند. حالا با دقت به این موضوع خواهیم فهمید که کارکردهای تربیتی هر کدام از این‌ها با هم متفاوت است. دوره اول تربیت، دوره بازی پایه است و بچه‌ها از آن طریق در حال شناخت عالم و دنیای اطراف خود هستند و اگر قرار است یادگیری صورت گیرد باید مبتنی بر این

۱. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِنْ لَأَ خَيْرٍ فِيهِ» امام صادق (ع) فرمودند: «فرزندت را آزاد بگذار تا هفت سال بازی کند و هفت سال او را مؤدب کن و هفت سال در کنار تو باشد، اگر رستگار نشد دیگر خیری در او نیست». من لایحضر الفقیه، جلد ۳، صفحه ۴۹۲

باشد. دقت نظر داشته باشید که باید به شکلی تفکیک شده بازی را ببینید و کارکردهای تربیتی آن را در تقسیم بندی بعدی خدمتتان عرض می کنم.

حامد تاملی ■ «تجربه»، عنصر مهمی در حوزه

یادگیری و تربیت است. به این معنا که ما در سنین مختلف، تجربیات متفاوتی را کسب می کنیم. هرچه تجربه ها غنی تر باشند بحث یادگیری بهتر و غنی تر اتفاق می افتد و وقتی از دوران کودکی صحبت می کنیم یکی از مهم ترین بسترهای کسب تجربه، بستر بازی است. تعابیر متفاوتی در این حوزه استفاده می شود مثلاً زندگی کودک بازی است، شغل کودک بازی است، تلقی من و دوستان که در این فضا فعالیت می کنیم این است که برای کودک بازی بسیار مهم است. زمانی که تجربه

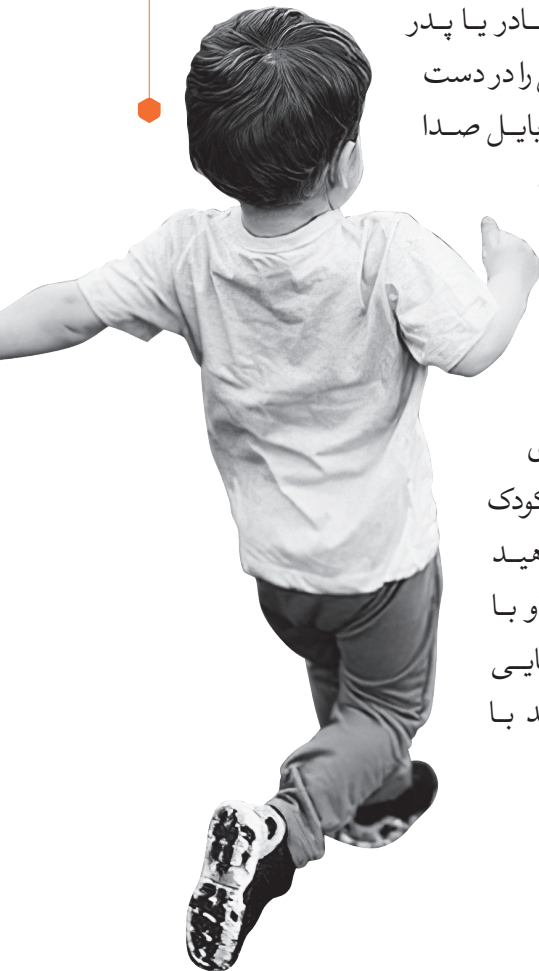
را پایه بحث تربیت و یادگیری در کودک می بینیم و به این مسئله توجه داریم که تجارب کودک از طریق بازی شکل می گیرد و بچه در این سن تجاربش را از طریق بازی فرامی گیرد. ما سه نوع

بازی داریم. یک نوع بازی های تقلیدی است و نیاز به ابزار بازی ندارد. مثلاً همانطور که مادر یک قابلمه را بر می دارد و آشپزی می کند، کودک دوست دارد همان قابلمه را بردارد و ادای این را در می آورد که آشپزی می کند. نوع دیگر بازی نمادین است مثلاً کودکان دوست

دارند مانند مادر یا پدر گوشی موبایل را در دست بگیرند و از موبایل صدا بشنوند. علاوه

بر این ها، بازی های تخیلی هم وجود دارند که دیگر نیازی

نیست به کودک موبایل دهید چرا که او با یک دمپایی هم می تواند با



یک نفر صحبت می‌کند.

تولید اسباب‌بازی و تربیت کودک

حامد ناملی ■ شاید بتوان گفت فضایی که برای اسباب‌بازی در ایران وجود دارد تا حد زیادی کپی‌برداری از نمونه‌های خارجی است. در واقع مدل تربیتی برای ما وجود ندارد و دیگری سعی و خطایش را انجام داده است. تولیدکننده‌ها به دنبال تولید کار تأثیرگذار مثبت نیستند و ممکن است فقط به منافع خود بیندیشند. به همین دلیل در ایران شاهد این هستیم که

حساسیت در انتخاب اتفاق می‌افتد. انتخاب اسباب‌بازی و تولید آن به نحوی که جنبه‌های رشدی و تربیتی را داشته باشد امروز به یک هسته تعلیم و تربیتی جدی در حوزه تربیتی وصل شده و در حال اتفاق افتادن است. در واقع در دنیا بحث صنعتی بودن اسباب‌بازی‌ها خیلی غالب است و شاید آنقدر به بحث اسباب‌بازی نگاه تعلیم و تربیتی اتفاق نیفتاده باشد. ما شاهد مصرف اسباب‌بازی در قالب کادو خریدن هستیم. یعنی والدین با هدف آموزش و تعلیم و تربیت اسباب‌بازی نمی‌خرند و از سوی دیگر این نیاز وجود دارد که مصرف‌کننده برای مصرف هدایت شود و اسباب‌بازی



مناسب به او معرفی شود. وقتی والدین وارد مغازه‌ای می‌شوند واقعاً سردرگم هستند. اگر واقعاً بخواهند با نگاه تعلیم و تربیتی و با نگاه به رشد کودکشان خرید کنند این آگاهی را ندارند که چه چیزی بخرند. از آن طرف هم فروشنده‌های ما آموزش ندیده‌اند و لازم است به این خ‌لاها توجه شود.

بازی‌های دیجیتال

سعید مدرسی ■ گاهی والدین از بازی‌های دیجیتال به عنوان «صدا خفه‌کن» استفاده می‌کنند که این غلط است. حال در جهت آگاهی بخشی در این زمینه، والدین از چه مسیری باید عبور کنند؟ اولین گام، از آگاهی عمیق می‌گذرد. آگاهی عمیق در مورد چه چیزی؟ در مورد منظومه فکری-تربیتی رشد فرزند و سن و سالی که دارد. آگاهی یعنی دانش نسبت به بازی و انواع بازی و کارکردهای آن و آگاهی عمیق نسبت به آثار بازی بر منظومه فکری-تربیتی. درگام دوم نوبت به انتخاب

(خیرگزینی) می‌رسد. به این معنا که حالا با توجه به منظومه تربیتی که در ذهنم هست چه چیزی را انتخاب کنم. مثلاً سایت <https://www.sciencegamecenter.org> یک سامانه خارجی است که بیش از ۷۰۰ الی ۸۰۰ بازی دیجیتالی در آن وجود دارد و می‌توان اطلاعات مناسب را از آن کسب کرد. البته گام سومی هم وجود دارد و آن این است که من با این بازی می‌توانم کار کنم یا خیر؟ و اینکه چه کارکردهایی دارد؟ گام ورزیدگی فناورانه، چه دیجیتال باشد و چه عینی و واقعی. نحوه استفاده از آن رویکردهای تربیتی چگونه باشد؟ چه طوری باید پیاده‌سازی شود؟ بین عالم گیم اسپورت که به کل آن بازی گفته می‌شود، و دنیای واقعی کودک و نوجوان به چه نحوی باید ارتباط برقرار کنیم؟

ما هیجانانگیز مختلفی داریم که صنعت بازی و سرگرمی بر آن استوار است. برخی از این به اصطلاح شش ستون صنعت سرگرمی و اسباب بازی استفاده می‌کنند. یکی از این‌ها تحریک قوه غضبیه‌اند. باز و خورد و دعاو و یا

تفنگ و شمشیر باعث تحریک قوه غضب می‌شود. ستون بعد تحریک قوای محبتی است که از یک محبت ساده ملموس مثلاً پدر- فرزند یا مادر- فرزند شروع می‌شود. مثال آن بازی فیزیکی عروسک بازی است. تحریک بعدی قوه واهمه است و البته این بد نیست. اسباب بازی یک ظاهر و یک عالم بیرونی دارد و یک عالم اصلی در فضای خیال دارد شکل می‌گیرد. مخصوصاً بچه‌های سنین پایین مثل سن ۴ الی ۵ سال تحریک قوه خیالشان به شدت زیاد می‌شود. شخصیت ذهنی دارند، دوست خیالی دارند، با او صحبت می‌کنند و هر کدام از پدرها و مادرها خاطره‌های بامزه از این دوست‌های خیالی دارند و این موضوع در دنیای دیجیتال شدتش خیلی بالاست. دلیلش این است که تصویرسازی بسیار عمیق‌تر و گرافیک بسیار بالاتر و داستان‌وار بودنش است و نکته‌ای که به آن توجه نمی‌شود این است که چون ما به ازای فیزیکال بیرونی ندارد، تحریک قوای خیالی به شدت افزایش پیدا می‌کند، چون انرژی مغز و

عالم واقع عینت دیگری ندارد. وقتی من با این بازی می‌کنم، بخشی از امواج مغزی من درگیر دست من است و مشاهدات عینی و فیزیکال هست. بخش دیگر تحریک قوای ترسیدن و ترساندن است که باعث تحریک قوه غضبیه هستند. وقتی من دارم کسی را می‌کشم، در همان حال کسی می‌ترسد و پناه می‌برد. در فیلم‌های سینمایی و در بازی‌های دیجیتال شما با این مواجه می‌شوید. بخش دیگر از این تحریکات عاطفی که شکل می‌گیرد در بازی‌های فیزیکال خیلی کمتر است و در فیلم سینمایی بیشتر می‌شود. تحریک شاخه عاطفی در شاخه غم و غمناکی است. غمناک شدن. یک ژانر عاطفی است که از شکست ترس از دست دادن یک عزیز در داستان‌وار کردن بازی استفاده می‌شود.

بعد هم تحریک

قوای شادی

است که کارهای خنده‌دار و کمدی انجام می‌شود. یک

پدر و مادر دقیق و عمیق باید بدانند چه بازی فیزیکی و چه دیجیتال، کدام احساسات مخاطب را درگیر می‌کند و بچه آن‌ها علاقه‌مند به کدامیک از ژانرهای بازی‌ها است. این احتمالاً نشانه‌های ارتباطی است که پدر نگاه می‌کند که بچه در چه چیزی کمبود داشته است که این بُعدش فعال شده است. حالا رفتیم سراغ بازی‌های دیجیتال. وقتی پدر و مادر نمی‌دانند چه سطحی از درگیری را برای بچه به وجود آورده است؛ چون جذابیت‌های آن عالم را درک نمی‌کنم که بازی‌های دیجیتال چه جذابیتی دارند. بازی دیجیتال چه هیجان‌آیی دارد و چرا جذاب است؟ چه عوامل دیگری دارد که جذاب است؟ تنوع دارد. دیگر چه؟ گرافیک بالا دارد.

صدای

خوبی دارد. سر و صداهايش عینی است و حالت تعاملی دارد. داستان دارد. تحریک قوای خیال هم دارد. در هر لحظه می‌تواند بازی کند، زمان‌مند نیست. مامان خواب است و باید منت او را بکشم من را به پارک ببرد. هر وقت خواستم می‌روم و بازی می‌کنم. موسیقی در بازی دیجیتال خیلی مهم است. قابل دسترس هست. مکان‌مند نیست و هزینه ندارد. خیلی ارزان است و نباید جایی بروند و همان‌جا می‌تواند این بازی را انجام دهد. امکان شخصی دارد. هزینه‌های تکان خوردن هم ندارد. استهلاک جسمی ندارند. آدم می‌کشد و دیه پرداخت نمی‌کند. دنیا را نابود می‌کند و نمی‌گویند چرا این کار را کردی؟ کسی به من نمی‌گوید چرا اینکار را کردی؟ بازخواست ندارد. بچه‌ها در عالم بازی‌های دیجیتالی به چیزی پاسخگو نیستند و احساس آزادی دارند. هر مقدار که فضای خانوادگی را به سمت برخوردهای آهین و در واقع گیر و گرفتاری‌های بالا و پایین ببرید و وارد سبک والدگری مستبدگونه بشوید، زمینه را فراهم می‌کند که فرزند شما از شما جدا



بشود و در عالمی برود که مادری نیست که به او گیر بدهد. روی اعصابش برود. بکن نکن کند. خانه غیر متنوعی که همه چیز آن سر جایش هست و فرزند من در دکوراسیون اتاق خودش نقشی ندارد. تنوع عرصه بازی به جذبش پاسخ مثبت می دهد. بچه ما در بازی های کامپیوتری آموزش زبان دارد و لغت یاد می گیرد و پیشرفت می کند. کار اقتصادی می کند. پول می گیرد و معامله می کند. منزلت اجتماعی بین دوستان پیدا می کند. بچه ما در بازی کارهای غیر ممکن انجام می دهد. الگوهای بزرگسالی را می تواند تجربه کند. دکتر می شود؛ خدا می شود؛ فرمانروا می شود؛ جنگجو می شود و از بالای ساختمان ده طبقه پایین می پرد؛ رهبر و سرتیم می شود؛ دماغ بچه را بگیری زمین می افتد، ولی آنجا فرمانده لشکر و گردان می شود. بازی چالش دارد. رقابت دارد و پیروز می شود. این عرصه به شدت فضای جذابی است. تکنولوژی جدید را درک می کند. بچه من در این عالم با تمام جذابیت های پدر و مادری که درکش نمی کند و این جذابیت را

به رسمیت نمی شناسد حضور دارد و والدین به او می گویند: «نکن بسه کافیه دو ساعت سر بازی هستی و درست رو نخوندی.» بچه در عالم دیگری است و اصلا بچه بازی نمی کند. او رفته است و در یک عالم دیگر ساکن شده است و نقش پدر و مادری که این طور صحبت می کنند نقش یک بلا هست که نازل شده است که می خواهد از آن عالم قبضش کنند.

حامد تاملی ■ براساس فرایند رشد که برای کودکان زیر ۸ سال اتفاق می افتد، قوای حسی و حرکتی آن ها تقویت می شود و این جا با بازی های دیجیتالی خیلی تعارض پیدا می کند. بیشتر بازی های دیجیتالی به این صورت است. مگر بازی طراحی شود که خود این دستگاهی باشد که دستش می گیرد و بچه ها را مجبور کند که حرکتی کنند و اتفاقی رقم بزنند. وقتی ما درباره زیر ۸ سال صحبت می کنیم این بازی های فیزیکی هستند که کارکرد اصلی خود را پیدا می کنند. هرچه قدر از این بازی فیزیکی کم کنیم و به بازی دیجیتال بیفزاییم، به نظر من به این

بچه‌ها خیانت کردیم و یک تعمدی برای بازی هم وجود دارد که بچه یک گوشه‌ای بنشینند و کاری به کار والدین نداشته باشد.

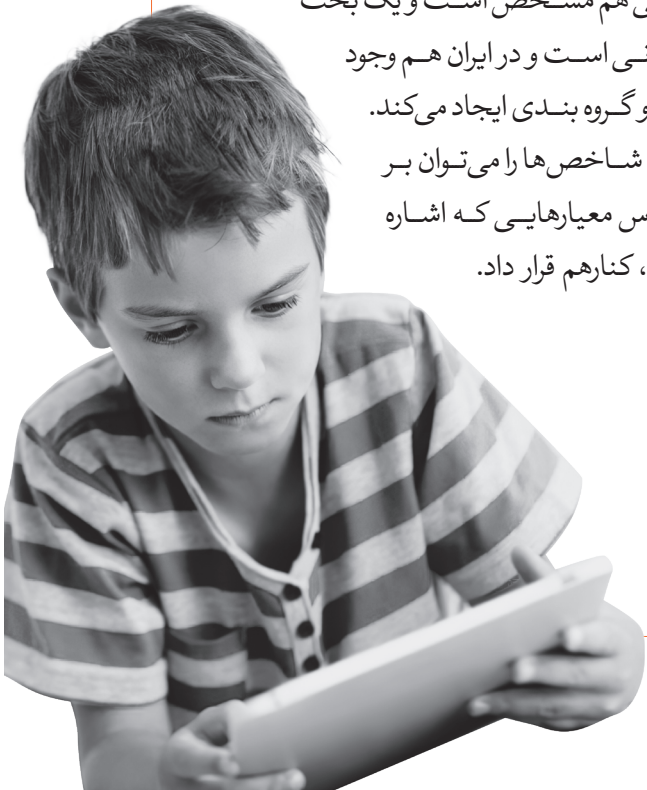
رده‌بندی بازی‌ها شاخص‌های کاربری

حامد تاملی ■ در رده‌بندی بازی‌ها ما اول رده سنی را در نظر می‌گیریم. چهار شاخص کلی برای رده‌بندی اسباب‌بازی‌ها وجود دارد. اگر قرار است کودکی با اسباب‌بازی بازی کند، اول باید توانایی بازی کردن با این را داشته باشد. از دو منظر قابل بررسی است که یکی فضای نرم‌افزاری است و یکی فضای ساخت‌افزاری. پس از نظر کاربری، از نظر نرم‌افزاری و هم از نظر سخت‌افزاری بر اساس فرایند رشد کاملاً می‌بینیم که کودک در حال واجد شدن توانمندی‌هایی است. بچه زیر یک ماه رنگ‌هایی که می‌بیند متفاوت است و از دو ماهگی می‌تواند اشکال درشت را تشخیص دهد. نه اینکه بگوید چیست و ماه به ماه که جلوتر می‌رویم، توانایی کودک در استفاده از ابزار

شناخت و حس برای شناخت محیط متفاوت می‌شود. شاخص دوم بحث کاربری این است که این بازی می‌تواند باعث ارتقاء در کودک بشود یا نه. مثلاً بچه ۹ ساله است این بازی به درد بچه ۶ ساله می‌خورد و هیچ کاربردی و جذابیتی ندارد. چون آن مهارت‌هایی که این بازی آن‌ها را ارتقاء می‌دهد و به دردش بخورد آن‌ها را کسب کرده است و گذشته است و جذابیتی برای او ندارد. مثلاً لگوهایی که خیلی ساده است، از یک سنی دیگر بچه‌های بزرگ‌تر تمایل ندارند بازی کنند. می‌خواهند لگوها ریزتر باشند. چون چالش، چالش جدی‌تری است. حس یادگیری و ارتقاء و درگیر شدن با اسباب‌بازی را برای او ایجاد می‌کند. شاخص سوم شاخص فرهنگی است که می‌تواند بحث قومی باشد. بحث مذهبی باشد. بحث خشونت‌ها و بحث ترس و... باشد. حتی مفاهیمی که خیلی به فرهنگ ما مربوط نیست ولی در بازار وجود دارد. خیلی از اسباب‌بازی‌ها در مورد موضوع نجاسات می‌چرخد و مثلاً توالت‌فرنگی است. فضای

گمیک و فانی هم وجود دارد، در اختیار کودک قرار دارد. این واقعا قبح‌زدایی می‌کند و یا از یک فرصت استفاده می‌کند. یا مثلاً کاراکتر خوک. اگر بایک شخص در مورد اسباب‌بازی گفت‌وگو شود، اینکه مثلاً در مورد سگ کمتر حساسیت به خرج می‌دهیم، چون اطرافش سگ می‌بیند. اما خوک در محیط ما وجود ندارد. جدا از آن بحث اعتقادی که می‌گوییم نجس است. اصلاً نمی‌بیند. چرا باید چنین چیزی در اختیار کودک قرار بگیرد. این‌ها جنبه‌های فرهنگی است. انواع اسپینرهایی که نمادهای شیطان پرستی است وجود دارد و این‌ها جنس دیگری از فرهنگ را ایجاد می‌کند. باربی و رقص را داریم که یک سبک زندگی را وارد می‌کند که فارغ از آن بحث کاربردی اسباب‌بازی هست. قطعاً از نظر کاربردی جنبه‌هایی را برای کودک ایجاد می‌کند، اما از نظر فرهنگی کاملاً مردود است. مورد چهارم که یک شاخص جهانی و خیلی هم طبیعی است، بحث ایمنی است یعنی خودش رده سنی دارد. خود به خود

یک اسباب‌بازی یک قطعه کوچکی دارد و شما موظف هستید از نظر قانونی و استاندارد بر روی آن درج کنید که برای زیر سه سال مناسب نیست و امکان خفگی برای کودک دارد. اگر در اسباب‌بازی نیاز به طناب دارید حق ندارید از یک اندازه‌ای بیشتر بگذارید. مثلاً برای کودک زیر ۵ سال نباید نخ بیش از ۲۵ سانتی‌متر داشته باشد. اگر خیلی بلندتر باشد احتمال اینکه دور سر خود پیچاند و خفه بشود وجود دارد. بحث ایمنی هم مشخص است و یک بحث جهانی است و در ایران هم وجود دارد و گروه بندی ایجاد می‌کند. این شاخص‌ها را می‌توان بر اساس معیارهایی که اشاره شد، کنار هم قرار داد.



نشست پنجم

موسیقی، کودک، تربیت

استاد میلاد عرفان پور

شاعر و کارشناس ادبیات



استاد بهرام دهقان یار

موسیقی دان و آهنگساز



موسیقی، کودک، تربیت

بهرام دهقانپور ■ از فلاسفه یونان تا فیلسوفان اسلامی رساله‌هایی داریم که در مورد تأثیر مثبت موسیقی بر روح و روان انسان گفتگو کرده‌اند. از طرفی علم پزشکی و روان‌شناسی تأثیرات سازنده و مثبت بر روح، روان و جسم انسان از کودکی تا بزرگسالی را با روش علمی ثبات کرده‌اند. هیچ شکی در این تأثیرگذاری نیست؛ فقط باید کمی این بحث را به این شکل سامان بدهیم که ویژگی‌های اثر موسیقایی برای کودکان و انتظار ما برای تأثیر مثبت و سالم آن در رفتار و ذهن کودکان چیست؟

میلاد عرفان‌پور ■ درباره موسیقی کودک و تربیت از زوایای مختلفی می‌توان صحبت کرد. مطالب اصلی جلسه را جناب آقای دهقان‌پور که نزدیک به چهار دهه تجربه تولید آثار موفق، آموزش موسیقی، برآورد تأثیر موسیقی و... برای کودکان را دارند به ما خواهند داد. بنده هم سعی می‌کنم نکاتی در مورد محتوا و شعر موسیقی کودک بیان کنم.

موسیقی کودک و خانواده

بهرام دهقانپور ■ اجازه بدهید از اینجا شروع کنم که در درجه اول هر خانواده‌ای در حد بضاعت خود باید این امکان را داشته باشد که کودکش را از سنین پایین با مربیان کارآزموده تحصیل کرده آشنا کرده و گاه در رشته‌های موسیقی بر حسب علاقه کودک و مشورت او با مربیان، با یک ابزار موسیقی آشنا کند. از یونان قدیم، فلاسفه، موسیقی را بخشی از فرایند ارتقاء مهارت‌های ذهنی تعریف کردند. موسیقی قسمت‌هایی از مغز را فعال می‌کند در نتیجه کودکانی که از سنین پایین با موسیقی آشنا می‌شوند این ویژگی را خواهند داشت که از کودکانی که با موسیقی آشنا نیستند سریع‌تر و قوی‌تر عمل کنند و پیشرفت کنند؛ بنابراین مسئولین آموزش و پرورش باید برای کودکان فکری کنند که از مهدکودک (تا پایه‌هایی که کارشناسان موسیقی پیشنهاد می‌کنند) این بخش وارد تمام خانواده‌های کشور ما شود. مسئله این نیست که من علاقه به موسیقی



از بین گزینه‌های مختلفی که در اختیارش قرار داده می‌شود بهترین آن را انتخاب کند. پدر و مادرهایی که آموزش موسیقی ندارند در این زمینه چه باید بکنند؟ وقتی پدر و مادر می‌شویم و مسئولیت یک نسل دیگر را برعهده می‌گیریم اول باید پرسیم که من صلاحیت این را دارم که مسئولیت یک نسل دیگر را قبول کنم و بهترین‌ها را به آن‌ها انتقال دهم که بعد از آن توسط مربیانی تربیت شود و به جامعه رود؟ نکته من اینجاست که پدرها و مادرها باید خودشان هم به دنبال ارتقاء مهارت‌های هنری در هر حوزه‌ای بالأخص موسیقی باشند. از چه طریقی این کار را انجام دهند؟ مثلاً از این طریق که ببینیم دوست یا آشنایی داریم که در رشته موسیقی فعالیت کند؟ می‌توانیم با او مشورت کنیم! این می‌تواند خیلی کارگشا باشد. منهای اینکه تحقیق و بررسی شخصی، اولین وظیفه هر پدر و مادری هست تا در مرحله اول بتواند خود را ارتقا بدهد و بعد بتواند این را به فرزندان خود منتقل کند.

دارم یا نه! باید ببینیم موسیقی چه کاربردی برای بخش سخت‌افزاری مغز دارد؛ برای اینکه در آینده بتواند ریاضیات (بخش محاسبات) و روانشناسی (مهارت‌خشم) را تقویت کند. از سوی دیگر باید گوش کودک تربیت شود، یعنی بی‌تفاوت از کنار فرکانس‌های صدا رد نشود و یکسری از ارزش‌های موسیقی برای او اهمیت پیدا کند، به‌ویژه اگر سازی را شروع کند، خود آن کودک این سلیقه را پیدا خواهد کرد که بتواند

موسیقی، یک کالای مصرفی یا سرمایه؟

بهرام دهقانپور ■ موسیقی قابلیت تبدیل به یک اثرناب و یا یک کالای مصرفی را دارد. به این معنا که بعضاً این اتفاق می‌افتد که اثری تولید شود و فروش خوبی داشته باشد و بعد از آن محو شود؛ در واقع در حد یک کالای مصرفی بماند. از سوی دیگر بعضی از موسیقی‌هایی که نیازمند حمایت هستند و عموماً سرمایه‌گذاری بر این پروژه‌ها نمی‌شود اگر مورد حمایت قرار گیرند، در این صورت موزیسین‌ها می‌توانند مردم را به موسیقی مطلوب دعوت کنند و علاوه بر آن بگویند که اشکالی ندارد موسیقی‌های دیگر هم گوش کنید! اما بدانید آن موسیقی‌ها، موسیقی‌های مصرفی هستند که بعد از مدتی محو می‌شوند. این آن شناختی است که پدر و مادر باید به دست بیاورند و این مدل کالاها را تشخیص بدهند. نام کالاهایی که ظرفیت ارزش‌گذاری مثبت دارد را «سالم» می‌گذاریم! البته من چیزی به عنوان موسیقی بد نمی‌شناسم چون

اگر بد بود خلأقت تولیدکننده به آن نمی‌رسید!
بنابراین من از واژه «بد» استفاده نمی‌کنم! می‌گویم
«کم ارزش»!

شعر و ترانه کودک

میلاد عرفان‌پور ■ همانطور که می‌دانید در ایران شعر هنری است که به اوج رسیده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت هنر اول ما شعر است. در کنارش هنرهای دیگری مثل موسیقی در خدمت شعر بودند. اگر معتقد باشیم که پژوهشگران و اندیشمندان به این باور رسیده‌اند که کودکی که در شرایط جنینی قرار دارد و نوزادی که هنوز به دنیا نیامده است آواهای مادر و اذکاری که ممکن است گفته شود را می‌شنود، اگر مادر قرآن می‌خواند، اگر لالایی می‌خواند، اگر موسیقی می‌شنود؛ همه این‌ها برجین و بر روحیات این انسان در آینده تأثیرگذار است. وقتی که به دنیا می‌آید اولین آوایی که می‌شنود، اذان و اقامه است تا بعدتر با صدای مادر و پدر اُنس پیدا می‌کند و رشد او همراه با صداهایی

■ همانطور که می‌دانید در ایران شعر هنری است که به اوج رسیده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت هنر اول ما شعر است. در کنارش هنرهای دیگری مثل موسیقی در خدمت شعر بودند.

داشتیم مثل شعرهای نوجوانانی که زنده یاد دکتر علیپور یا زنده یاد سلمان هراتی گفتند اما این قله‌ها و تعداد این شعرها چندان زیاد نبود. می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که شعر کودک با ترانه کودک متفاوت است. شعر کودک و ترانه کودک البته شاید مرزهای چندان تثبیت شده و قطعی نداشته باشند اما تعریفی که اگر بخواهیم با قدری مسامحه داشته باشیم این است که شعر کودک شعری است که برای انتشار در کتاب یا انتشار به شکل مکتوب یا به شکل دکلمه سروده می‌شود و شاعر زمان سرودن چندان متوجه این معنا نیست که این شعری باید باشد که آمیختگی با موسیقی پیدا کند و در این شرایط و با آوای خاصی تنظیم بشود. طبیعتاً این شعر کودک در قالب‌های سنتی و کلاسیک شعر فارسی است. اما ترانه کودک، ترانه‌ای است

است که در محیط می‌شنود. پس یک انسان پیش از تولد و بعد از تولد مدام در حال مواجهه با آواها و موسیقی است و در کنار آن با شعر نیز روبرو است. شعر می‌تواند در سالم و یا کم ارزش شدن موسیقی تأثیرگذار باشد. تأثیر یک شعر خوب انکار نشدنی است. همه این‌ها باید در نظر گرفته شود که شعر چیست و محتوا چگونه است؟ شعر و متن موسیقی چقدر ادبیات و ساختار قوی دارد؟ چقدر اصول ابتدایی ادبی در آن رعایت شده است؟ اگر ترانه‌هایی که کودک در دوران طفولیت یا پیش از آن و یا حتی بعد از آن می‌شنود، ساختار لازم را نداشته باشند؛ از ابتدا بنیان‌های نادرستی در ذهن کودک شکل می‌گیرد. ما پیش از انقلاب هم موسیقی کودک داشته‌ایم. شاید جریان پیش از انقلاب شعر کودک با پیشروی مرحوم کیانوش ایجاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند ولی بعد از پیروزی انقلاب از حیث کمی و کیفی شاهد اوضاع خوبی در عرصه شعر کودک هستیم. از سوی دیگر عموماً در بحث شعر نوجوان کم کار کردیم. آثار خوبی

که ابتدا و یا پیش از ساخت موسیقی اما با نیت همراه شدن با موسیقی سروده می‌شود. ما نیاز به احیا و تقویت و اعتلای حوزه ترانه کودک که کمتر به آن پرداختیم داریم. از این جهت که معمولاً موسیقی‌های کودک ما عمدتاً با شعرهایی همراه شده که شاعران آن در زمان سرودن توجهی به موسیقی نداشتند. زمانی که ما در حوزه ترانه کودک می‌خواهیم موسیقی بسازیم تازه یادمان می‌آید که ترانه نداریم و ناچار می‌شویم با شاعری ارتباط بگیریم و این شاعر هم ممکن است ترانه سرای کودک نباشد. به همین دلیل است که تا به امروز در ترانه کودک کار و آموزش بنیادی نداشتیم و نیاز است که انشالله پیگیری بشود. در پاسخ به این سؤال که چه اثری را می‌توانم پیشنهاد بدهم برای کودک که بشنود؟ می‌توانم اینگونه بیان کرد که در حوزه شعر چند شاخص داریم. یکی از این شاخص‌ها این است شعری که ما می‌شنویم از حیث محتوایی و از حیث ادبی در حد فهم خودمان باشد. شعری که صرفاً گفته شده که کلامی مطابق با موسیقی باشد،

فارغ از اینکه این کلام چقدر معنی می‌دهد، چقدر تازگی دارد، چقدر خلاقیت دارد، چقدر لطافت دارد و چقدر هنرهای ادبی در آن به کار رفته؛ این کاملاً و یا تا حدود زیادی قابل تشخیص است. به نظرم از یک نگاه عام مقداری متوجه به فرهنگ قابل تشخیص است. حالا اگر کسی سواد ادبی و سواد هنری داشته باشد به نحو احسن می‌تواند این را تشخیص بدهد. ما نیاز داریم ترانه‌سراها و شعرا با دقت عمل کنند



تا ان شاء الله این عرصه پر بشود از کسانی که ترانه و شعر کودک را هم مناسب با موسیقی و هم مناسب با ظرفیت هایی که کودک دارد تولید می کند.

آثار خوب موسیقی کودک

میلاذ عرفان پور ■ یک نکته اینکه خود ما در ایام کودکی مگر چند اثر تأثیرگذار داشتیم؟ گاهی همین که چهل پنجاه اثر خوب معرفی کنیم، همین برای زندگی کودک کفایت می کند و فرد می تواند با همان آثار ارتباط برقرار کند. یا اینکه اگر تعدادی استاد متخصص معرفی شوند، خانواده ها به این سمت می روند که آثار این افراد را بشنوند و پیشنهاد بدهند.

بهرام دهقانپار ■ من جای تعدادی از دوستان هنرمند خودم را اینجا خالی می بینم و از آن ها یاد می کنم. مثال میزنم از دوست عزیزم محمود منتظم که یکی از زیباترین ساخته های ایشان لالایی هست. دیگر دوست عزیزم بهنام سبویی هستند. آقای بهنام سبویی علاوه بر

فعالیت هایی که در زمینه موسیقی فیلم و موسیقی بزرگسال داشتند، در زمینه موسیقی کودک هم آثار بسیار زیبایی کار کردند. همچنین آقای فریبرز لاجینی! این ها می توانند مثال هایی برای عزیزان جوان ما که می خواهند در زمینه موسیقی فعالیت کنند باشند.

صرف اینکه من آهنگسازی را دوست دارم کافی نیست، برای ورود به حوزه حساسی مثل موسیقی کودک یعنی برای فعالیت در حوزه موسیقی کودک الزامی است که شما موسیقی را خیلی خوب بشناسید. بسیاری از متدهای آموزشی (سازهای مختلف) از ساده ترین اصوات شروع می کنند. برای شروع فعالیت یادگیری موسیقی، بهترین روش آموزش جمله-سازی در موسیقی است؛ یعنی وقتی شما میخواهید کار با یک ساز را شروع کنید ابتدا کار پیچیده به شما نمی دهند و مجبور هستیم از ساده ترین نمادها برای آموزش نوازندگی شروع کنیم. بعد اینکه بدانند ساده ترین راه برای تولید یک اثر زیبا از نظر شنیداری چه هست؟ چون پروژه آموزشی یک ساز به شما

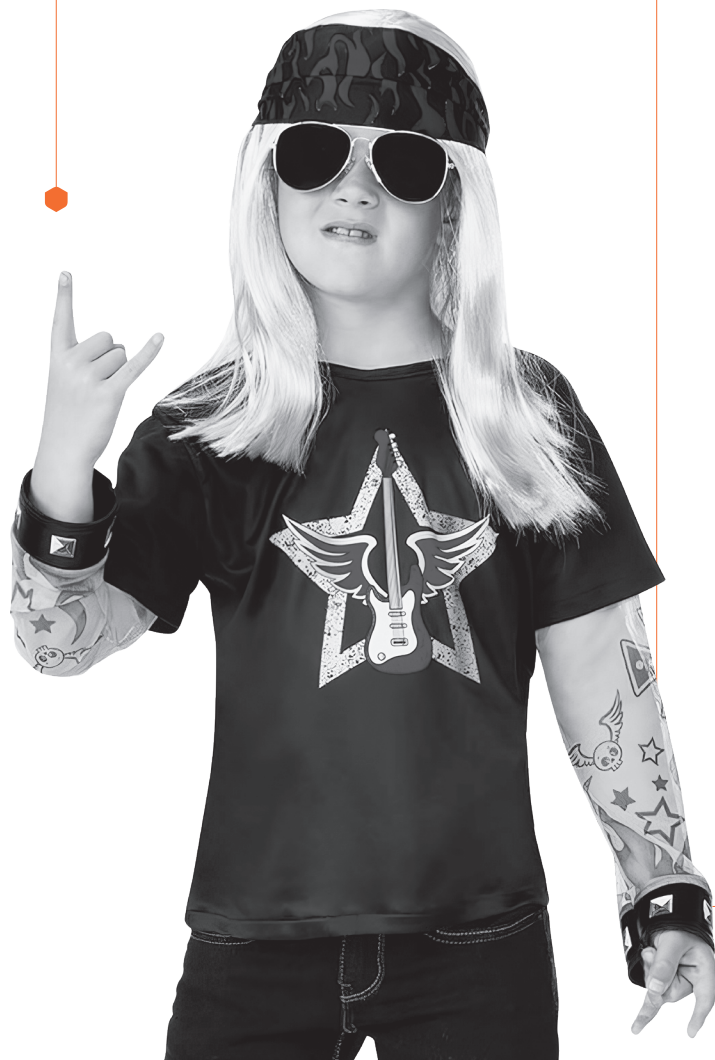
نتیجه بهترین موسیقی در تهیه کار کودک این است که آهنگساز اولاً بلند باشد کوتاه‌ترین و شیرین‌ترین جملات را از دل موسیقی خود خارج کند و ثانیاً بتواند با همکاری و تعامل مستقیم با ترانه‌سراها و شعرا عمل کند.

گرایش کودکان به موسیقی‌های کم‌ارزش

بهرام دهقانپار ■ کودک و نوجوان در معرض برخورد با مدل‌هایی از موسیقی هستند که غالباً برای گروه‌های جوان تولید می‌شوند و یا بعضی با هدف تکرار زیاد تولید می‌شوند. یعنی تکرار تولید موسیقی‌های مصرفی! در همه جای دنیا اصولاً فروش و تأیید عموم جوانان نسبت به موسیقی‌های این سبک بالا است. باید این موسیقی‌ها را به عنوان یک کالای مصرفی نگاه کنیم. چرا؟ چون در همه جای دنیا یک سری موسیقی مردم‌پسند به عنوان کالای مصرفی دارند که ممکن است بعضی از این کارها به خاطر ویژگی‌هایی که دارد بخواهد در این مقطع

در طول زمان این امکان را می‌دهد که سلیقه موسیقی‌تان را بتوانید از کسی که وارد این شاخه نشده متمایز کنید. چرا؟ چون این فرصت را خواهید داشت که آثار موسیقی را در طول آموزش و در طول فعالیت بررسی کنید! شما وقتی یک جمله را مطرح می‌کنید آن جمله باید آنقدر کوتاه و شیرین باشد که بچه‌ها بلافاصله بتوانند آن را تکرار کنند در مثل حداقل دو یا سه بار آن جمله باید تکرار شود. حالاً من آن جمله را به عنوان یک موزیسینی که در ایران فعالیت می‌کنم از کجا بیاورم؟ منبع اصلی خلق محیط برای آهنگسازی ایرانی موسیقی خود ما است. موسیقی دستگاهی ما است. موسیقی محلی ما است که بر اساس آن‌ها ایده-پردازی بکنید و موسیقی‌ای را بسازید که هم کودک ایرانی قادر به درک بیشتر آن باشد و هم بر اساس آن بتوانند جمله را طراحی کنند و ادامه بدهند و قطعه را به جلو ببرند. جملات بسیار تعیین‌کننده هستند؛ یعنی اثری که با تعامل خالق ملودی و خالق کلمات ادبی خلق شود چفت و بست بسیار محکم‌تری دارد. در

ویروس در هوا هستند و ما هم واکسینه نکردیم. واکسن چه بوده؟ این که آموزش موسیقی برای این کودک با این گروه سنی به صورت اصولی و رعایت احتیاط‌ها ولی بدون هراس جدی از



تاریخی بماند و حتی بعدها به عنوان نوستالژی از آن یاد می‌شود. ولی در جنس خود موسیقی ممکن است اثر قابل تأییدی از نظر موزیسین حرفه‌ای نباشد ولی به واسطه تأثیری که موسیقی و آن بخش کلمه در رابطه با نیازهای حسی شنونده می‌توانند ثمر بخش باشند.

میلاذ عرفان پور ■ چطور شد که موسیقی مصرفی کودکان و نوجوانان ما موسیقی مطلوب ما و فرهنگ ما نیست؟ چون اولاً بحث آموزش موسیقی برای کودکان و دانش آموزان رارها کردیم. یعنی به خاطر این احساس خطر که بالأخره این‌گونه از موسیقی می‌تواند آسیب‌هایی داشته باشد یا برخی از معلمان موسیقی ممکن است چندان مورد تایید نباشند و سر این احساس خطر یا احساس تهدید، امر واجبی را کنار گذاشتیم و آموزش کودکان در آن رده سنی رارها کردیم. الان موسیقی‌هایی که در جامعه ما گسترش پیدا کرده و برای کودکان در معرض شنیدن است مثل هوای مسمومی است که نوعی از ویروس‌ها در آن هست و این موسیقی‌های کم ارزش مثل همین

برخی تهدیدها انجام بشود. امروز دانش آموزان ما مخاطب جدی ساسی مانکن، تتلو، بی تی اس و امثال آن هستند. چرا؟ چون ما حوزه آموزش را رها کردیم. چون می‌توانیم که نتوانیم مدیریت کنیم. نه! ما باید خودمان را قوی‌تر می‌کردیم و آموزش می‌دادیم. هنوز هم دیر نیست. به نظرم راه اساسی در زمینه تربیت هوش موسیقایی، که راه حاشیه‌برانگیز و پرچالشی هست این است که آموزش بدهیم. بله اگر مربی مناسب نداریم چرا مربی تربیت نکنیم؟ اگر تربیت نکنیم انتظار داشته باشیم که جامعه همین مسیر را ادامه بدهد.

ساخت آلبوم موسیقی کودک در حوزه هنری

میلاذ عرفان‌پور ■ یکی از راه‌های ترمیم ذائقه کودکان این است که تولید آثار خوب افزایش پیدا کند و این آثار به دست مخاطب کودک و خانواده‌ها برسد. ما با همین دغدغه حرکت کردیم و سال گذشته به یک ایده رسیدیم که یک نهضت تولید آثار موسیقایی شاخص، با تعداد بالا و کیفیت

خوب در حوزه هنری راه بیفتد و پنج آلبوم موسیقی کودک تولید شد. هر کدام از این آلبوم‌ها در یک گونه خاصی از موسیقی هست. یک آلبوم در قالب موسیقی کلاسیک و یک آلبوم در قالب تلفیقی پاپ و دستگاهی تهیه شده که ان شاء الله این‌ها در یک فرآیندی منتشر خواهند شد و به دست خانواده‌ها خواهند رسید.

بهرام دهقان‌نار ■ خدا را شاکرم که شرایطی به وجود آمد و این آلبوم به من پیشنهاد شد. تقریباً یک سال و اندی هست که تولید آن زمان برده است. صرف نظر از ساخت موسیقی آن، سرایش ترانه‌ها و تنظیم و اجرای آن، بحث استفاده از استعدادهاى جدید برای بخش خواندن ترانه‌ها بود.